

دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت

تألیف، انتخاب و ترجمه:

دکتر خسرو باقری

استاد دانشگاه تهران

تهران - ۱۳۸۶

سرشناسه : باقری، خسرو، ۱۳۳۶ -
 عنوان و پدیدآور : دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت / تألیف: انتخاب
 و ترجمه خسرو باقری.
 وضعیت ویراست : (ویراست ۱۲).
 مشخصات نشر : تهران، علم، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری : ۵۱۹ ص. : نمودار.
 شابک : 978 - 964 - 405 - 861 - 5
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.
 یادداشت : چاپ قبلی: نقش هستی، ۱۳۸۶.
 یادداشت : کتابنامه.
 یادداشت : واژه‌نامه.
 موضوع : آموزش و پرورش - فلسفه.
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۶ ۲۹ ب/۷ LB
 رده‌بندی دیویی : ۳۷۰/۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۱۶۲۴۸



نشر

نشر علم

دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت

تألیف، انتخاب و ترجمه

دکتر خسرو باقری

چاپ اول، ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: جاووشگران نقش

خیابان انقلاب - بین خیابان فخررازی و دانشگاه شماره ۱۳۵۸ - تلفن: ۶۶۴۴۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۵ - ۸۶۱ - ۴۰۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

۶۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه ۷

بخش اول: نقد فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت

فصل اول: فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت: از دیدگاهی منطقی - ک. اوزر ۱۳

بخش دوم: دیدگاه نوع‌عمل‌گرایی

فصل دوم: فلسفه تعلیم و تربیت نوع‌عمل‌گرایی - ج. والکر و ک. اوزر ۵۳

فصل سوم: نوظبیعت‌گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت - ک. اوزر ۸۳

فصل چهارم: نقد نظریه معرفت‌شناسی کواین:

معرفت‌شناسی، امری اجتماعی - پ. راث ۱۲۳

بخش سوم: دیدگاه هرمنوتیک (تأویلی)

فصل پنجم: علائق علم و مشکلات تعلیم و تربیت - م. اگر ۱۷۹

فصل ششم: الگویی برای پژوهش در ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی

براساس دیدگاه هرمنوتیک - خ. باقری ۲۲۳

بخش چهارم: دیدگاه نوما رکیستی (نظریه انتقادی)

فصل هفتم: تعلیم و تربیت انتقادی، سیاست و دنیای واقعی - م. اپل ۲۵۵

بخش پنجم: دیدگاه مابعد ساختارگرا

فصل هشتم: طرح پرسش‌های فلسفی دربارهٔ تعلیم و تربیت:

نظر فوکو در باب تنبیه - ج. مارشال ۲۸۱

فصل نهم: به سوی باستان‌شناسی تفکر انتقادی - ف. هینز ۳۰۷

بخش ششم: دیدگاه واقع‌گرای انتقادی

فصل دهم: برداشت‌های کهنه و نو در باب

اکتشاف در تعلیم و تربیت - د. کورسون ۳۵۳

بخش هفتم: دیدگاه پست مدرنیسم (مابعد تجدّد)

فصل یازدهم: تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم - خ. باقری ۴۰۵

فصل دوازدهم: جهانی شدن، انقلاب اطلاعاتی و تعلیم و تربیت:

با تأکید بر دیدگاه ژ. ف. لیوتار - خ. باقری ۴۳۱

فصل سیزدهم: ارزشیابی آموخته‌ها از منظر معرفت‌شناسی - خ. باقری ... ۴۶۳

واژه‌نامه ۴۹۱

نمایه نامها ۵۱۱

مقدمه

تأمل فلسفی در باب مسائل و معضلات فرهنگی و اجتماعی آدمی، همواره تابعی از تلقی مربوط به ماهیت این تأمل بوده است. این قاعده، در مورد مسائل تعلیم و تربیت نیز صادق است. اینکه فلسفه‌ورزی چیست و نگاه فیلسوفانه چگونه نگاهی است، تعیین‌کننده آن خواهد بود که مسائل تعلیم و تربیت از منظر فلسفی، چگونه نگریسته شود و به عبارت دیگر، تعیین‌کننده آن خواهد بود که فلسفه تعلیم و تربیت چه باشد. تاکنون دو نگره غالب در فلسفه تعلیم و تربیت، یا به میدان گذاشته و آزموده شده‌اند. در نگره نخست، تأمل فلسفی، معطوف به «کشف» حقیقت یا ماهیت انسان و جهان بود. به تبع این تلقی، فلسفه تعلیم و تربیت به منزله کوششی برای «استنتاج» راه حل مسائل تعلیم و تربیت، با تکیه بر صورت‌های مکشوفه مذکور نگریسته می‌شد. در نگره دوم، تأمل فلسفی، معطوف به فهم رمز زبان گردید، و نه کشف راز جهان، از این رو، فیلسوف تعلیم و تربیت، نه در پی «استنتاج راه حل‌ها»، بلکه به دنبال «تحلیل مسائل» خواهد بود.

نگره تحلیلی، آخرین امپراطوری قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت بود. بنابراین، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، گاه تحت عنوان دیدگاه‌های «مابعد تحلیلی» (post - analytic) نامگذاری شده‌اند. برای

عرضه این دیدگاه‌ها، مناسب دیدیم که فصل نخست را به نقد نگره تحلیلی اختصاص دهیم که به منزله مطلع ظهور دیدگاه‌های جدید است. دیدگاه‌های گزیده شده عبارتند از: نوع‌م‌گرایی، دیدگاه تأویلی (هرمنوتیک)، دیدگاه نومارکسیستی (نظریه انتقادی)، دیدگاه ما بعد ساختارگرا، واقع‌گرایی انتقادی، و دیدگاه پست مدرنیسم (ما بعد تجدد). دیدگاه نوع‌م‌گرایی، حاصل نقد و تجدید نظری در فلسفه تعلیم و تربیت دیویی است که با توسل به آراء فلسفی کواین صورت پذیرفته است. والکر و اورز کوشیده‌اند ابزارنگاری مسلط بر معرفت‌شناسی دیویی را کنار بگذارند و دلالت‌های کل‌گرایی کواینی را در زمینه مسائل تعلیم و تربیت مشخص سازند.

دیدگاه تأویلی، ناظر به احیای دوباره سنت فکری متقدمانی چون دیلتای است. اما در مکتب فرانکفورت نیز هابرماس از جمله نمایندگان صاحب نفوذ معاصر این دیدگاه، به اهمیت علوم تأویلی توجه نشان داده است. مقاله اگر از هابرماس فراتر رفته و با تکیه بر نظر ماری هسه، ویژگی تأویل و تفسیر را نه به منزله وجه تمایز علوم انسانی از علوم طبیعی، بلکه مشتمل بر علوم طبیعی در نظر گرفته است. در این مقاله، با اتخاذ چنین دیدی نسبت به علم، مسائل تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه نومارکسیستی یا نظریه انتقادی، حاصل توجه ویژه به فرهنگ است. علاوه بر هابرماس، اپل نیز به ویژه در تعلیم و تربیت، این دیدگاه را به طور گسترده مورد حمایت قرار داده است. دیدگاه ما بعد ساختارگرا به اندیشه‌های میشل فوکو نظر دارد. دیدگاه فوکو، بیش از آنکه فلسفه و نظریه‌ای کلان باشد، شیوه‌ای از تحلیل است و با تحلیل زبان یا صورت‌های مختلف گفتمان (discourse) سر و کار دارد و با نظریه ادبی ساختارزدایی (deconstructionism) دریدا در ارتباط نزدیک است. فوکو

برخلاف برخی از فیلسوفان تحلیل زبانی، به جای توسل به منطق، مطالعه تاریخی و دیرینه‌شناسی نهادها و نیز تبارشناسی را به منزله روش بکار می‌برد، زیرا او همراه با متفکران ما بعد تجدد (post - modernism)، بر آن است که هیچ «نقطه ازشمیدسی» وجود ندارد، هیچ گفتمان ممتازی وجود ندارد، و به عبارت دیگر، روایت کلان یا «فراقصه‌ای» (metanarrative) در کار نیست.

از میان آثار فوکو، «باستان‌شناسی دانش»، «قدرت / دانش» و «نظم امور»، بیشترین تأثیر را بر مسائل تعلیم و تربیت داشته‌اند. فوکو با انکار عینیت علم به معنای اثبات‌گرایانه آن، هر عملی را ایدئولوژیک می‌داند. او کوشیده است نشان دهد که گفتمان علم، از طریق تولید موضوع خود، اعمال قدرت و کنترل نسبت به آن را فراهم می‌آورد. علوم‌ی چون تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، موضوعات خود را خلق یا جعل می‌کنند و آنگاه در موقعیت‌هایی چون کلاس درس یا درمانگاه، آنها را به سیطره می‌گیرند. فوکو با ایده‌های روشنگری (Enlightenment) و جلوه‌های آن در تعلیم و تربیت یعنی تعلیم و تربیت آزاد (liberal education) می‌ستیزد و بهره‌وری از عقل توسط نهادها برای کنترل افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

دیدگاه واقع‌گرای انتقادی، اشاره به آراء باسکار دارد. باسکار، فیلسوف علم معاصر، موضعی واقع‌گرا دارد و می‌کوشد همزمان، از واقع‌گرایی خام و پندارگرایی دور شود. او، برخلاف کواین، معتقد است که می‌توان ویژگی‌های التفاتی (intentional) ذهن آدمی را در قلمرو مطالعات علمی وارد کرد. کورسون بر آن است تا نشان دهد که واقع‌گرایی انتقادی یا استعلایی باسکار، پژوهش‌های موجود در تعلیم و تربیت را غنا خواهد بخشید.

سرانجام، دیدگاه پست مدرن یا ما بعد تجدد، بیش از آن که مکتب فکری خاصی را نشان دهد، حاکی از ائتلافی میان مکاتب یا صاحب نظران مختلف است که وجهه همّت خود را نقد مدرنیسم قرار داده‌اند. نام ژان فرانسوا لیوتار، بیش از از هرکس دیگر، به منزله آغازگر این حرکت، با پست مدرنیسم مرتبط است. دیدگاه پست مدرن در تعلیم و تربیت، ناظر به نقد و بررسی تعلیم و تربیت مدرن و ریشه‌های فلسفی و فکری آن است.

اکنون نوبت آزمون این دیدگاه‌ها فرا رسیده است تا کفایت هر یک در مواجهه با مسائل تعلیم و تربیت آشکار شود.

خسرو باقری

تابستان ۱۳۸۶